

بررسی تاثیر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی به عنوان مکانیزم‌های نظارتی بر مدیریت سود واقعی (نمونه مورد مطالعه صنعت خودروسازی و قطعات آن در بورس اوراق بهادار تهران)^۱

ابراهیم منصوری^۲

فریده ثابتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۱

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی رابطه سازوکارهای نظام راهبری شرکتی و مدیریت سود صنعت خودروسازی و قطعات آن در بورس اوراق بهادار تهران است. برای دستیابی به هدف‌های پژوهش، شش فرضیه تدوین شده است که معنادار بودن رابطه سازوکارهای نظام راهبری شرکتی و مدیریت سود این شرکت‌ها را مورد آزمون قرار می‌دهد. نمونه آماری پژوهش شامل ۲۸ شرکت طی بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۳۹۱ است. روش آماری مورد استفاده جهت آزمون فرضیه‌ها، رگرسیون خطی است، همچنین برای بررسی همبستگی میان متغیرهای مستقل از آزمون هم خطی استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها، بیانگر وجود رابطه معنادار بین برخی از سازوکارهای نظام راهبری شرکتی (مالکیت نهادی، اندازه هیات مدیره، نسبت حضور اعضای غیر موظف در هیات مدیره) و عدم رابطه معنادار بین اندازه موسسه حسابرسی (حسابرس مستقل) و حسابرس دائم (داخلی) با مدیریت سود می‌باشد.

کلمات کلیدی: راهبری شرکتی، مدیریت سود، مالکیت نهادی، اندازه هیات مدیره، نسبت حضور اعضا غیر موظف در هیات مدیره.

طبقه‌بندی JEL: A1, A10

۱. این پایان‌نامه مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته حسابداری خانم فریده ثابتی تحت همین عنوان می‌باشد.

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

mansouria@gmail.com
iaumarivanmali@gmail

۳. کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

مقدمه

حاکمیت شرکتی رویه‌ها یا اقداماتی است که شرکت‌ها از طریق آن اداره می‌شوند و به وسیله آن پاسخگوی سهامداران، کارکنان و جامعه می‌باشند. رسوایی‌های اخیر انرون و ورلدکام و شرکت‌های دیگر این تصور عمومی را به وجود آورده است که مدیریت سود به صورت فرصت طلبانه توسط مدیران شرکت‌ها برای منافع شخصی آن‌ها انجام می‌شود نه منافع سهامداران. آن‌چه که این تصور عمومی منفی در مورد مدیریت سود را تقویت می‌کند این واقعیت است که تدوین‌کنندگان قوانین و مقررات به تازگی قوانینی را برای مبارزه با مدیریت سود تدوین کرده‌اند به عنوان مثال قانون ساربینز آکسلی نتیجه تلاش مستمر کنگره ایالات متحده آمریکا برای کاهش مدیریت سود است. بنابراین به نظر می‌رسد ماهیت فرصت طلبانه بودن سود، موضوع واضح و روشنی می‌باشد (Jiraporn, ۲۰۰۸: ۳۱).

حاکمیت شرکتی در مفهوم کلی به ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری، پاسخگویی و رفتار در صدر سازمان (اعم از دولتی، حکومتی، خصوصی، انتفاعی و غیرانتفاعی و...) می‌پردازد (Alves sandra, ۲۰۱۲: ۴۲). هدف از اعمال حاکمیت شرکتی، اطمینان یافتن از وجود چارچوبی است که توازن مناسبی بین آزادی عمل مدیریت، پاسخگویی و منافع ذینفعان مختلف فراهم آورد. حاکمیت شرکتی یک بحث چند حوزه‌ای است که در حوزه علوم مختلفی چون حقوق، اقتصاد، علوم سیاسی و مدیریت مورد توجه و بحث تخصصی قرار دارد (رهبری خرازی، ۱۳۸۵: ۵۱). در این تحقیق رابطه بین ویژگی‌های حاکمیت شرکتی (نسبت حضور اعضای غیر موظف در ترکیب هیات مدیره، درصد مالکیت نهادی، حسابرس داخلی، اندازه هیات مدیره، و اندازه موسسه حسابرسی (حسابرس مستقل) و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده خودروسازی و قطعات در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بیان مساله

یکی از عوامل اصلی بهبود کارایی اقتصادی، نظام راهبری بنگاه یا حاکمیت شرکتی است که در برگزیده مجموعه‌ای از روابط میان مدیریت شرکت، هیات مدیره، سهامداران و سایر گروه‌های ذینفع است. حاکمیت شرکتی ساختاری را فراهم می‌کند که از طریق آن هدف‌های شرکت تنظیم و وسایل دستیابی به هدف‌ها و نظارت بر عملکرد تعیین می‌شود. این نظام انگیزه لازم را برای تحقق اهداف شرکت را در مدیریت ایجاد کرده و زمینه نظارت بیشتری را فراهم می‌کند. به این ترتیب شرکت‌ها منابع را با اثر بخشی بیشتری به کار می‌گیرند (نمازی و کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۰). نقش حاکمیت شرکتی کاهش واگرایی (تضاد) منافع بین سهامداران و مدیران است. نمونه‌ای از

انحراف مدیریت از منافع سهامداران، مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی حسابداری است بنابراین حاکمیت شرکتی احتمالاً منجر به کاهش مدیریت سود می‌گردد و موضوع رابطه میان حاکمیت شرکتی و مدیریت سود ابتدا توسط بیزلی و دچو و همکاران آن مطرح شد و هر دو بطور تجربی نشان دادند که ویژگی‌های خاصی از حاکمیت شرکتی از قبیل (تمرکز مالکیت، مالکیت نهادی، نفوذ مدیرعامل، اندازه هیات مدیره) با مدیریت سود رابطه دارد (Beasley, ۱۹۹۶: ۲۸).

امروزه در اهمیت و جایگاه راهبری شرکتی برای موفقیت شرکت‌ها تردیدی نیست، چرا که این موضوع با توجه به رخدادهای سال‌های اخیر و بحران‌های مالی شرکت‌ها اهمیت بیش از پیش یافته است. بررسی علل و آسیب‌شناسی فروپاشی برخی از شرکت‌های بزرگ که زیان‌های کلانی به ویژه برای سهامداران داشته است که ناشی از ضعف سیستم راهبری آن‌ها بوده است (Jong, ۲۰۰۲: ۱۶). راهبری شرکت‌ها که می‌تواند باعث ارتقا استانداردهای تجاری شرکت‌ها، تشویق، تامین و تجهیز سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاران و بهبود امور اجرایی آن‌ها گردیده و یکی از عناصر اصلی در بهبود کارایی اقتصادی شرکت‌هاست چرا که ناظر بر روابط سهامداران، هیات مدیره، مدیران و سایر ذینفعان آنهاست (حساسی یگانه: ۱۳۸۵).

توجه رو به رشدی به اهمیت ویژگی‌های حاکمیت شرکتی به عنوان مکانیزم‌های نظارتی به منظور کنترل اختیار مدیران شده است و هدف از اعمال حاکمیت شرکتی اطمینان یافتن از وجود چارچوبی است که توازن مناسب بین آزادی عمل مدیریت، پاسخگویی و منافع ذینفعان مختلف فراهم آورد. (آقایی و چالاک: ۱۳۸۸)

با توجه به نقش عوامل حاکمیت شرکتی و تاثیر آن بر فعالیت‌های مدیریتی یک شرکت از قبیل مدیریت سود این سؤال مطرح می‌شود که آیا عوامل حاکمیت شرکتی با شیوهی مدیریت سود در ارتباط است؟

محیط اقتصادی ایران

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران مقررات‌گذاری در زمینه راهبری شرکتی ضروری است، در عین حال برخی دیگر معتقدند اثربخشی و نیز هزینه‌های اجرای مقررات و محدود ساختن خلاقیت‌ها، مقررات‌گذاری در این زمینه را کمتر سودمند می‌نمایند. نظر آلن‌گرین اسپن رئیس پیشین فدرال رزرو آمریکا در این رابطه قابل توجه است: "اقتصاد بازار نیازمند قواعد رسمی است مثل قانون قراردادهای، قانون تجارت و قانون معاملات، اما قواعد جای "شخصیت" را نمی‌گیرد (مومنی، ۱۳۹۴). ما تقریباً در همه معاملاتمان به ناچار روی "قول" کسی حساب می‌کنیم که با او معامله می‌کنیم. اگر چنین کاری ممکن نباشد، بازار مبادلات به خوبی نخواهد چرخید.

شرکت‌هایی که با شاخص‌های اخلاقی بالا اداره می‌شوند به قوانین مفصلی برای اطمینان از رعایت حقوق سهامداران در بلندمدت نیاز ندارند اما متأسفانه در عمل همه آن‌گونه که باید عمل نمی‌کنند و لذا تدوین یک مجموعه قواعد برای راهبری شرکتی مفید به نظر می‌رسد (Channg ۲۰۰۵: ۷۶). این قواعد باید تمام ذینفعان را شامل شود و این کاری دشوار است که مقررات به گونه‌ای طراحی شوند تا ترکیب مناسبی از پاداش‌ها و مجازات‌ها بر بازار حاکم شود. طراحی و به روز نگهداشتن چنین قواعدی چالش بزرگی است.

ساختار مالکیت شرکت سهامی عام در وضعیت کنونی ایران تا حد زیادی بر موقعیت توان درونی^۱ تطبیق دارد. نفوذ سهامداران عمده (دولتی و شبه‌دولتی) بر شرکت‌های سهامی عام ایران مشهود است. حتی با توجه به روند کنونی خصوصی‌سازی نیز به نظر نمی‌رسد در آینده‌ی نزدیک این وضعیت چندان تغییر کند. شرکت‌های دولتی بزرگی که در سال‌های اخیر سهام آنان (عمدتاً^۲ از طریق بورس) به مردم واگذار شده است، کماکان مستقیم یا غیرمستقیم در کنترل دولت قرار دارد. بنابراین تا این‌جا می‌توان نتیجه‌گیری نمود که مسئله نمایندگی (حداقل از این منظر) در شرکت‌های سهامی عام ایران کم رنگ است. از سوی دیگر سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر عنصر "عدالت" تاکید داشته است. توجه به عدالت محوری در قوانین و مقررات و سیاست‌ها، در بین نگرش‌های متنوع به نظام حاکمیت شرکتی (به ترتیبی که مورد بحث قرار گرفت) بر تئوری ذینفع^۲ بیشتر منطبق است. با عنایت به دو ویژگی پیش گفته، به نظر می‌رسد یک نظام راهبری شرکتی مناسب برای محیط اقتصادی ایران به نگرش‌های از نوع گسترده‌تر راهبری شرکتی، نزدیک‌تر است. به این ترتیب پیشنهاد این گفتار جهت‌گیری مقررات مرتبط با نظام راهبری شرکتی به سمت رعایت حقوق تمام ذینفعان است، گرچه اولویت حقوق سهامداران کماکان مورد توجه است. نکته دیگری که حائز اهمیت است ملحوظ نمودن ویژگی‌های خاص در بخش‌های مختلف از صنعت است به عنوان مثال در صنعت بانکداری از بعد مباحث مطرح در راهبری شرکتی، ساختار شکلی سرمایه با محتوای آن تطبیق نمی‌کند. نسبت منابع سپرده‌گذاران به منابع سهامداران، سپرده‌گذاران را در جایگاه ذینفع ممتاز که تامین‌کننده اصلی منابع بانک است قرار می‌دهد و به همین دلیل است که مباحث حاکمیت شرکتی در صنعت بانکداری پیشرو بوده است. تلاش‌های سازمان‌های نظارتی و ارشادی نظیر کمیته بال در این رابطه قابل توجه است (کاشانی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۱). به هر حال با توجه به خلاءهای قانونی موجود در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، تدوین یک مجموعه مقررات منسجم در زمینه راهبری

1. Insider dominated

2. Stakeholder Theory

شرکتی ضروری به نظر می‌رسد با این هدف مبانی کلیدی یک نظام راهبری شرکتی مناسب برای محیط اقتصادی ایران که مخاطب اصلی آن هیات مدیره شرکت است عبارتند از: پاسخگویی و حسابداری، خلق ارزش و استفاده موثر از منابع شرکت، گزارش‌دهی به موقع و شفاف، رعایت انصاف و عدالت در رابطه با تمامی ذینفعان، ایفای نقش اجتماعی و شهروندی شرکت شامل ایفای تعهدات و الزامات اخلاقی و شئون اجتماعی در عین رعایت منافع سهامداران شرکت به عنوان اصلی‌ترین طبقه از ذینفعان.

• چارچوب نظری حاکمیت شرکتی

تئوری‌های متفاوتی برای توضیح حاکمیت شرکتی مطرح شدند که هر کدام با استفاده از واژگان متفاوت و به صورتی متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند که این تفاوت‌ها ناشی از زمینه علمی متفاوت آنهاست (نورث، ۱۳۸۸: ۲۱). سه تئوری مطرح در این زمینه، تئوری نمایندگی، تئوری هزینه معاملات و تئوری ذینفعان می‌باشد که هر کدام لنزهای مجزایی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان به موضوع حاکمیت شرکتی پرداخت.

• تئوری نمایندگی

آغاز حاکمیت شرکتی از طریق مالکیت سهام تاثیر چشمگیری بر روش کنترل شرکت‌ها داشت و بدین ترتیب، مالکان اداره شرکت را به مدیران تفویض کردند. جدائی مالکیت از مدیریت (کنترل) منجر به یک مشکل سازمانی مشهور به نام مشکل نمایندگی شد. یکی از فرضیات اصلی تئوری نمایندگی این است که کارگزار و کارگزار با هم تضاد منافع دارند. در تئوری‌های مالی یک فرض اساسی این است که هدف اولیه شرکت‌ها افزایش ثروت سهامداران است، لکن در عمل همواره این گونه نیست. این احتمال وجود دارد که مدیران منافع خود، مثل کسب بیشترین پاداش ممکن را تعقیب کنند. مدیران احتمالاً به افزایش منفعت شخصی تمایل دارند و این امر منجر به تمرکز و سرمایه‌گذاری آن‌ها بر طرح‌هایی می‌شود که منافع کوتاه مدت دارند. (به ویژه مواردی که حقوق، مزایا و پاداش مدیران با سود مرتبط است) و توجهی به منافع بلندمدت سهامداران ندارند (حساس یگانه، ۱۳۸۷).

• تئوری هزینه معاملات

در این تئوری شرکت نه تنها به عنوان یک واحد اقتصادی عمومی (سهامی عام)، بلکه به عنوان یک سازمان متشکل از افراد و دیدگاه‌های مختلف است. تئوری هزینه معاملات براساس این واقعیت استوار است که شرکت‌ها آنقدر بزرگ شده‌اند که در تخصیص منابع جانشین بازار شده‌اند. در واقع شرکت‌ها آنقدر بزرگ و پیچیده‌اند که با توجه به نوسانات قیمت در بازار، تولید را هدایت کرده و بازار معاملات را متعادل می‌کنند. در درون شرکت‌ها، برخی از معاملات حذف می‌شوند و مدیران

شرکت، تولید را هماهنگ می‌کنند. تئوری‌های سنتی اقتصادی، تمام کارگزاران اقتصادی را منطقی و افزایش سود را هدف اولیه تجار می‌دانند. برعکس، تئوری اقتصادی هزینه معاملات، رفتار انسان را به نحوی واقع بینانه محدود انجام می‌دهند. اقتصاد هزینه معاملات، هم چنین فرض اساسی فرصت طلبی را مطرح می‌سازد. این تئوری فرض می‌کند که مدیران همچون افراد دیگر در برخی از مواقع فرصت طلب هستند. فرصت طلبی، به صورت تمایل کارگزاران در به کارگیری تمام روش‌های موجود برای افزایش منفعت شخصی، تعریف شده است. با فرض مشکلات منطق محدود و فرصت طلبی، مدیران معاملات را برای حداکثر کردن منفعت شخصی خود ساماندهی می‌کنند چنین رفتار فرصت طلبان‌های می‌تواند نتایج نامطلوبی را برای شرکت و سهامداران به بار آورد، در نتیجه این عملکرد نیاز به کنترل دارد. در این جا، شباهت‌هایی بین تئوری نمایندگی و تئوری هزینه معاملات مشاهده می‌شود، چون هر دو تئوری یک منطق را برای مدیران ارائه می‌دهند(همان).

• تئوری ذینفعان

اساس تئوری ذینفعان این است که شرکت‌ها بسیار بزرگ شده‌اند و تاثیر آن‌ها بر جامعه چنان عمیق است که آن‌ها باید به جزء سهامداران به بخش‌های بیشتری از جامعه توجه کرده و پاسخ‌گو باشند. چند روش تعریف براساس رشته‌های مختلف برای تئوری ذینفعان وجود دارد؛ وجه تشابه تمام آن‌ها با تایید دخالت آن‌ها در یک تعامل است. (پیریچ ۱۹۸۲، فریمن، ۱۹۸۴ هیل و جونز ۱۹۹۲) نه تنها ذینفعان تحت تاثیر شرکت‌ها هستند بلکه آن‌ها نیز بر شرکت‌ها تاثیر می‌گذارند. آن‌ها در شرکت‌ها به جای سهام، دارای منافع هستند. ذینفعان شامل، سهامداران، کارکنان، فروشندگان، مشتریان، بستانکاران، شرکت‌های مجاور و عموم مردم می‌باشند افرادی ترین حامیان تئوری ذینفعان بر این باورند که محیط زیست، گونه‌های جانوری و نسل‌های آینده نیز باید در زمره ذینفعان گنجانده شوند(همان).

• مدل مفهومی تحقیق

الگوی تعدیل شده‌ی جونز:

$$ACCR_{it} = a_i + a_1 [\Delta REV_{it} - \Delta INV_{it} + \Delta REC_{it}] + a_2 PPE_{it} + e_{it}$$

الگوی تعدیل شده کاسنیک:

$$ACCR_{it} = a_i + a_1 [\Delta REV_{it} - \Delta REC_{it} + \Delta INV_{it}] + a_2 PPE_{it} + a_3 \Delta CFO_{it} + e_{it}$$

در الگوهای فوق:

کل اقلام تعهدی $ACCR_{it}$

تغییر در درآمد از سال $t-1$ تا سال t ΔREV_{it}

تغییر در خالص حساب‌های دریافتنی از سال $t-1$ تا سال t ΔREC_{it}

تغییر در موجودی مواد و کالا از سال $t-1$ تا سال t ΔINV_{it}

ناخالص اموال ماشین آلات و تجهیزات در سال t $PPE_{it} =$
 تغییر در جریان نقد عملیاتی از سال $t-1$ تا سال t $\Delta CFO_{it} =$

مقاصد و انگیزه‌های مدیریت سود

مقاصد و انگیزه‌هایی که باعث مدیریت سود شده، در ادبیات حسابداری بسیار زیاد بوده، که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

- دریافت پاداش‌های مدیریتی این فرضیه پیش‌بینی می‌کند که اگر براساس یکی از معیارهای عملکرد) نظیر سود حسابداری (به مدیر پاداش داده می‌شود، وی تلاش خواهد کرد تا از روش‌های حسابداری استفاده کند که سود و در نتیجه پاداش خود را افزایش دهد. اگر مبالغ پرداختی به مدیر به طور مستقیم براساس ارقام حسابداری (مانند سود، فروش، دارایی‌ها) محاسبه شود، هرگونه تغییر در روش‌های حسابداری، می‌تواند بر پاداش پرداختی به مدیر تأثیرگذار باشد.
- کاهش هزینه سیاسی این فرضیه، پیش‌بینی می‌کند که شرکت‌های بزرگ در مقایسه با شرکت‌های کوچک، به احتمال زیاد از رویه‌های حسابداری استفاده می‌کنند که سود را کمتر نشان می‌دهند. اندازه و بزرگی شرکت، شاخصی برای توجه و مدنظر بودن وجهه سیاسی آن است. بر این اساس، فرض بر آن است که اگر اشخاص طرف قرارداد شرکت بدانند که سود حسابداری نشان‌دهنده تملک انحصاری مالک نسبت به سود است، در آن صورت ممکن است این آگاهی برای شرکت‌گران تمام شود. از این‌رو، اگر مدیران شرکت‌ها حس کنند که در کانون توجهات قرار گرفته‌اند، این انگیزه را دارند تا از روش‌های حسابداری استفاده کنند که سود را کمتر نشان می‌دهد. آن‌ها با این گونه رفتار سعی دارند تا احتمال اقدامات سیاسی علیه شرکت و در نتیجه هزینه‌های مورد انتظار سیاسی را کاهش دهند. هزینه‌هایی که در پی افزایش سود از سوی اتحادیه‌های کارگری به منظور افزایش دستمزد از شرکت‌ها درخواست می‌گردد، از جمله هزینه‌های سیاسی است.
- افزایش ارزش شرکت یک جریان ثابت سود می‌تواند سطح بالاتری از سود تقسیمی (در مقایسه با جریان سود متغیر) را تضمین کند که حاصل آن افزایش ارزش شرکت است، زیرا میزان ریسک کل شرکت را کاهش می‌دهد. از آن‌جا که تغییرپذیری روند سودهای خالص شرکت می‌تواند بر انتظارات ذهنی سرمایه‌گذاران (در رابطه با دستاوردهای محتمل آینده، از نظر سود خالص و سود تقسیمی) اثر بگذارد، این امکان وجود دارد که مدیر بتواند از طریق هموارسازی سود (یکی از ابزارهای مدیریت سود) اثری مطلوب بر ارزش سهام شرکت بگذارد.

- جذب سرمایه: جریان ثابت سود و در نتیجه، سطح بالاتر سود تقسیمی، سبب افزایش تقاضا برای اوراق بهادار شرکت شده، در نتیجه قیمت اوراق بهاداران افزایش و ریسک سرمایه‌گذاری در شرکت کاهش می‌یابد. بنابراین، سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان چنین شرکتی را محل امن‌تری برای سرمایه‌گذاری و اعطای اعتبار می‌دانند و شرکت توانایی بیشتری برای جذب سرمایه خواهد داشت (Scipper, ۱۹۸۹: ۸۵).

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و با استفاده از (رویکرد پس رویدادی) اطلاعات گذشته است. در این پژوهش به منظور انجام آزمون فرضیه‌ها، از روش تحلیل همبستگی استفاده خواهد شد. تحقیق همبستگی یا همخوانی شامل کلیه روش‌هایی است که در آن سعی می‌شود رابطه بین متغیرهای مختلف با استفاده از مدل رگرسیون و رابطه همبستگی کشف یا تعیین شود (Ferguson, ۲۰۰۴). اطلاعات مربوط به مدیران غیرموظف و سرمایه‌گذاران نهادی از گزارشات مربوط به خلاصه تصمیمات مجمع عمومی عادی که توسط سازمان بورس منتشر می‌شود و همچنین گزارش فعالیت سالانه هیات‌مدیره که به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه می‌شود استخراج می‌گردد. فرضیه‌های این پژوهش به شرح ذیل هستند:

فرضیه اصلی تحقیق: بین ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود واقعی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

فرضیه اول: بین نسبت حضور اعضای غیر موظف در ترکیب هیات‌مدیره و مدیریت سود واقعی رابطه معنی‌دار وجود دارد.

فرضیه دوم: بین درصد مالکیت نهادی و مدیریت سود واقعی رابطه معنی‌دار وجود دارد.
فرضیه سوم: بین وجود حسابرس داخلی در شرکت و مدیریت سود واقعی رابطه معنی‌دار وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین اندازه هیات‌مدیره و مدیریت سود واقعی رابطه معنی‌دار وجود دارد.
فرضیه پنجم: بین اندازه موسسه حسابرسی (حسابرس مستقل) و مدیریت سود واقعی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جامعه آماری

با توجه به این که تنها مرجع قابل اعتماد برای جمع آوری داده‌های مالی بورس اوراق بهادار تهران در وضعیت فعلی ایران می‌باشد، بنابراین جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه شرکت‌های (خودروسازی و قطعات) پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از سال ۹۵-۹۱ می‌باشد، کیفیت اطلاعات و سهولت دسترسی به اطلاعات صورت‌های مالی و سایر اطلاعات شرکت‌ها از جمله دلایل انتخاب جامعه آماری می‌باشد.

نمونه آماری

نمونه آماری این پژوهش، از بین شرکت‌های عضو جامعه آماری که دارای شرایط زیر بودند انتخاب گردید: به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه دوره مالی آن‌ها منتهی به اسفند ماه باشد، طی سال‌های مالی مذکور تغییر فعالیت یا تغییر سال مالی نداشته باشد، داده‌های مورد نظر آن‌ها در دسترس باشد، وقفه معاملاتی بیش از ۶ ماه نداشته باشد.

متغیرهای پژوهش

متغیرهای مستقل در این تحقیق ویژگی‌های حاکمیت شرکتی (نسبت حضور اعضای غیر موظف در ترکیب هیات مدیره، درصد مالکیت نهادی، وجود حسابرس داخلی، اندازه هیات مدیره، اندازه موسسه حسابرس (حسابرس مستقل) می‌باشد و متغیر وابسته، مدیریت سود واقعی در شرکت‌های مورد مطالعه در این تحقیق می‌باشد. تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌های آماری (آزمون آماری فرضیه‌های تحقیق)

بررسی نرمال بودن داده‌ها

با استفاده از آزمون کولموگروف اسمیرنف نرمال بودن داده‌ها را می‌توان بررسی کرد که ما در این پژوهش این آزمون را برای کل داده‌ها و نیز تک تک متغیرها انجام داده‌ایم که نتایج آن به صورت جدول‌های شماره ۴-۲ نشان داده شده است. این آزمون در سطح اطمینان ۹۹٪ انجام می‌گیرد به عبارتی سطح معناداری ما $\alpha=0/05$ می‌باشد. اگر p - مقدار بدست آمده (سطح معنی‌داری) بزرگتر از $\alpha=0/05$ باشد نرمال بودن داده‌ها را نتیجه می‌گیریم و در غیر این صورت به نرمال بودن داده‌ها شک می‌کنیم.

جدول ۱: جدول نتایج آزمون نرمال بودن مربوط به متغیرهای تحقیق

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	آماره کولموگروف اسمیرنف	p- مقدار معنی داری	نتیجه (نرمال/غیرنرمال بودن توزیع)
مدیریت	۴۴۰۰۶/۴۵	۱/۹۲۴	۳/۷۹۳	۰/۰۸۷	نرمال
حاکمیت	۴/۵۳۷	۰/۵۱۵	۰/۵۱۵	۱/۳۸۶	نرمال
حضور اعضای غیر	۱/۳۲۹	۰/۶۱۷	۴/۳۹۵	۰/۰۷۲	نرمال
درصد مالکیت	۰/۷۴۶	۰/۲۳۶	۳۲/۵۵	۰/۰۵۸	نرمال
وجود حسابرس	۰/۵۹۵	۰/۱۸۴	۱/۴۷	۰/۱۴۴	نرمال
اندازه هیات	۶/۲۷۸	۱/۹۳۶	۴/۵۱۱	۰/۰۹۱	نرمال
حسابرس مستقل	۱۳/۷۹۳	۱/۲۹۹	۱/۲۰۰	۰/۱۱۲	نرمال

با توجه به نتایج بدست آمده از جدول شماره ۴-۲، از آنجائی که سطح معنی داری (p) بدست آمده برای آزمون‌ها بیشتر از سطح معناداری یعنی $\alpha=0/05$ می‌باشد، فرض نرمال بودن داده‌ها مورد تایید قرار می‌گیرد و می‌توان برای بررسی فرضیه‌ها از روش‌های پارامتری استفاده کرد که ما در این جا از آزمون همبستگی r پیرسون و رگرسیون خطی استفاده کرده‌ایم. تحلیل همبستگی ابزاری آماری است برای تعیین نوع و درجه رابطه یک متغیر کمی با یک متغیر کمی دیگر. ضریب همبستگی یکی از معیارهای مورد استفاده در تعیین همبستگی دو متغیر می‌باشد. ضریب همبستگی شدت رابطه و همچنین نوع رابطه (مستقیم یا معکوس) را نشان می‌دهد. این ضریب بین ۱ تا -۱ است و در صورت عدم وجود رابطه بین دو متغیر برابر صفر است. برای داده‌هایی که از توزیع نرمال برخوردار است از ضریب همبستگی r پیرسون استفاده می‌شود که فرمول آن به صورت زیر است:

$$r = \frac{\sum xy - n\bar{x}\bar{y}}{\sqrt{\sum x^2 - nx^2} \sqrt{\sum y^2 - ny^2}}$$

$$r_s = 1 - \frac{6(\sum d_i^2)}{n(n^2 - 1)}$$

همچنین برای برآورد رابطه ریاضی و تحلیل آن از رگرسیون استفاده می‌کنیم به طوری که بتوان به کمک آن کمیت یک متغیر مجهول را با استفاده از متغیر یا متغیرهایی معلوم، تعیین کرد. به فرض آن که رابطه علت و معلولی بین دو متغیر کمی وجود دارد و این رابطه به صورت خطی باشد، معادله رگرسیون به شکل زیر تعریف می‌شود که به رگرسیون خطی ساده مشهور است.

$$Y = a + bx$$

به عبارت دیگر مقدار متغیر وابسته به کمک مقدار متغیر مستقل برآورده می‌شود. در این معادله مقدار a و b از رابطه زیر محاسبه می‌شود.

$$b = \frac{\sum xy - \bar{x}\bar{y}}{\sum x^2 - n\bar{x}^2}, \quad a = \bar{y} - b\bar{x}, \quad \bar{x} = \frac{\sum x_i}{n}, \quad \bar{y} = \frac{\sum y_i}{n}$$

شیوه کار رگرسیون به این صورت است که ابتدا باید معنی‌داری کل مدل رگرسیون مورد آزمون قرار گیرد که این توسط جدول آنالیز واریانس (ANOVA) صورت می‌گیرد.

- آزمون فرضیه ۱: بین ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود شرکت‌های خودروسازی و قطعات خودرویی رابطه وجود معناداری وجود دارد.

جدول-۲: آزمون پیرسون برای تعیین همبستگی ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت

سود

مدیریت سود	حاکمیت شرکتی		
-۰/۱۲۵	۱	ضریب همبستگی پیرسون	حاکمیت شرکتی
۰/۰۰۱		سطح معناداری ۲ طرفه (sig)	
۱۶۵	۱۶۵	تعداد	
۱	-۰/۱۲۵	ضریب همبستگی پیرسون	مدیریت سود
	۰/۰۰۱	سطح معناداری ۲ طرفه (sig)	
۱۶۵	۱۶۵	تعداد	

چنانچه در جدول شماره ۳-۴ ملاحظه می‌گردد سطح معنی‌داری آزمون پیرسون ۰/۰۰۱ بوده و این سطح از حداقل سطح معنی‌داری ۰/۰۵ α کوچک‌تر بوده، لذا رابطه معنی‌داری بین ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود دارد.

۳-۴ تحلیل واریانس فرضیه ۱ مربوط به مدل رگرسیونی متغیر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود

جدول-۳: تحلیل واریانس فرضیه ۱ مربوط به مدل رگرسیونی متغیر ویژگی‌های حاکمیت

شرکتی و مدیریت سود

خطای استاندارد		ضریب تشخیص تعدیل شده		ضریب تشخیص (R ²)		R	
۱/۹۳		۰/۱۱۸		۰/۱۲۰		-۰/۱۲۵	
سطح معنی-داری	سطح اطمینان	F	میانگین مربعات	مجموع مربعات	درجه آزادی		منبع تغییرات
۰/۰۰۱	۰/۹۹	۵۳/۱۳۹	۱۷/۱۴۵	۱۷/۱۴۵	۱		رگرسیون
نتیجه آزمون: رد فرض H ₀			۰/۱۱۲	۳۱/۴۳۵	۱۶۳		
			-----	۴۸/۵۸۰	۱۶۴		
						کل	

چنانچه در جدول شماره ۴-۴ ملاحظه می‌گردد که سطح معنی‌داری آزمون مربوطه برابر ۰/۰۰۱ می‌باشد، می‌توان چنین ادعا نمود که آزمون فوق با خطای $\alpha = 0/05$ یا سطح اطمینان ۰/۹۵ معنی‌دار می‌باشد. پس فرض H_1 تأیید و فرض H_0 رد می‌گردد. با توجه به ضریب تشخیص تعدیل شده که عبارت است از نسبت تغییرات توضیح داده شده توسط متغیر X به تغییرات کل، ۰/۱۱۸ می‌باشد. می‌توان بیان نمود که تقریباً ۱۲ درصد تغییرات مدیریت سود، توسط تغییرات در ویژگی‌های حاکمیت شرکتی تبیین می‌گردد.

جدول ۴: ضرایب پارامتر فرضیه ۱ مربوط به متغیر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و

تأثیر آن بر مدیریت سود

نتیجه آزمون	سطح معنی داری	محاسبه شده	β شیب خط	عنوان متغیر
H_0 رد فرض	۰/۰۰۰	۰/۳۹۲	۵۲۳۶۷/۰۰۷	عرض از مبدا
H_0 رد فرض	۰/۰۰۱	-۰/۰۶۳	-۲/۴۰۷	حاکمیت شرکتی

بنابراین رابطه ریاضی تأثیر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود به صورت زیر خواهد

بود

$$Y = 52367/007 - 2/407 X_1$$

بنابراین می‌توان بیان نمود که یک واحد افزایش در ویژگی‌های حاکمیت شرکتی باعث کاهش ۲/۴۰۷ واحد در مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی این آزمون از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد ۴-۳-۴ آزمون فرضیه ۱-۱ بین نسبت حضور اعضای غیر موظف و مدیریت سود شرکت‌های خودروسازی و قطعات خودرویی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۵: آزمون پیرسون برای تعیین همبستگی نسبت حضور اعضای غیر موظف

بر مدیریت سود

نسبت حضور اعضای غیر موظف	ضریب همبستگی پیرسون	نسبت حضور اعضای غیر موظف	
		۱	مدیریت سود
		۰/۱۰۷	۰/۱۰۴
نسبت حضور اعضای غیر موظف	سطح معناداری ۲ طرفه (Sig)	تعداد	
		۱۶۵	۱۶۵
		۱	۰/۱۰۷
مدیریت سود	ضریب همبستگی پیرسون	تعداد	
		۰/۱۰۴	۱۶۵
		۱۶۵	۱۶۵

چنانچه در جدول شماره ۴-۶ ملاحظه می‌گردد سطح معنی‌داری آزمون پیرسون ۰/۰۰۴ بوده و این سطح از حداقل سطح معنی‌داری $\alpha = 0/05$ کوچکتر بوده، لذا رابطه معنی‌داری بین نسبت حضور اعضای غیر موظف در هیأت مدیره و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود دارد.

جدول ۶: تحلیل واریانس فرضیه اول مربوط به مدل رگرسیونی متغیر نسبت حضور اعضای غیر موظف و مدیریت سود

خطای استاندارد		ضریب تشخیص تعدیل شده		ضریب تشخیص (R^2)	R
۱/۹۱۲		۰/۱۰۳		۰/۱۱۰	۰/۱۰۷
سطح معنی داری	سطح اطمینان	F	میانگین مربعات	مجموع مربعات	درجه آزادی
۰/۰۰۴	۰/۹۹	۱۱۳/۴۴۷	۱۰/۸۹۴	۲۱/۸۹۴	۱
نتیجه آزمون: رد فرض H_0			۰/۰۹۶	۲۶/۷۹۲	۱۶۳
			-----	۴۸/۵۸۰	۱۶۴
				کل	

چنانچه در جدول شماره ۴-۷ ملاحظه می‌گردد که سطح معنی‌داری آزمون مربوطه برابر ۰/۰۰۴ می‌باشد، می‌توان چنین ادعا نمود که آزمون فوق با خطای $\alpha = ۰/۰۵$ یا سطح اطمینان ۰/۹۵ معنی‌دار می‌باشد. پس فرض H_1 تأیید و فرض H_0 رد می‌گردد. با توجه به ضریب تشخیص تعدیل شده که عبارت است از نسبت تغییرات توضیح داده شده توسط متغیر X به تغییرات کل، ۰/۱۰۳ می‌باشد. می‌توان بیان نمود که تقریباً ۱۰ درصد تغییرات مدیریت سود، توسط تغییرات در نسبت حضور اعضای غیر موظف در هیات مدیره تبیین می‌گردد.

جدول ۷: ضرایب پارامتر فرضیه اول مربوط به متغیر نسبت حضور اعضای غیر موظف

در هیات مدیره و تأثیر آن بر مدیریت سود

نتیجه آزمون	سطح معنی داری	t محاسبه شده	β شیب خط	عنوان متغیر
رد فرض H_0	۰/۰۰۰	۰/۴۵۲	۱۹۲۸۱/۰۰۷	عرض از مبدا
رد فرض H_0	۰/۰۰۴	۰/۰۲۷	۱/۴۰۷	نسبت حضور اعضای غیر موظف در هیات مدیره

بنابراین رابطه ریاضی تأثیر نسبت حضور اعضای غیر موظف در هیات مدیره بر مدیریت سود به صورت زیر خواهد بود:

$$X_1 = 19281/0.07 + 1/40.7 Y$$

بنابراین می‌توان بیان نمود که یک واحد افزایش در نسبت حضور اعضای غیر موظف در هیات مدیره باعث افزایش ۱/۴۰۷ واحد در مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی این آزمون از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد.

۴-۳-۶ آزمون فرضیه ۱-۲: بین درصد مالکیت نهادی و مدیریت سود شرکت‌های خودروسازی و قطعات خودرویی رابطه وجود معناداری وجود دارد.

جدول ۴-۸: آزمون پیرسون برای تعیین همبستگی درصد مالکیت نهادی بر مدیریت سود

درصد مالکیت نهادی		مدیریت سود	
درصد مالکیت نهادی	ضریب همبستگی پیرسون	۱	-۰/۱۶۰
	سطح معناداری ۲ طرفه (Sig)		۰/۰۴۰
	تعداد	۱۶۵	۱۶۵
مدیریت سود	ضریب همبستگی پیرسون	-۰/۱۶۰	۱
	سطح معناداری ۲ طرفه (Sig)	۰/۰۴۰	
	تعداد	۱۶۵	۱۶۵

چنانچه در جدول شماره ۴-۹ ملاحظه می‌گردد سطح معنی‌داری آزمون پیرسون ۰/۰۴۰ بوده و این سطح از حداقل سطح معنی‌داری $\alpha=0/05$ کوچکتر بوده، لذا رابطه معنی‌داری بین درصد مالکیت نهادی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود دارد.

۴-۳-۷ تحلیل واریانس فرضیه ۱-۲ مربوط به مدل رگرسیونی متغیر درصد مالکیت نهادی بر مدیریت سود.

جدول ۹-۱: تحلیل واریانس فرضیه اول مربوط به مدل رگرسیونی متغیر درصد مالکیت

نهادی و مدیریت سود

خطای استاندارد		ضریب تشخیص		ضریب تشخیص (R^2)		R	
۱/۹۰۰		۰/۰۸۳		۰/۰۹۶		۰/۱۶۰	
سطح معنی داری	سطح اطمینان	F	میانگین مربعات	مجموع مربعات	درجه آزادی	منبع تغییرات	
۰/۰۴۰	۰/۹۹	۹۰/۹۱۶	۸/۰۱۹	۲۴/۰۵۸	۱	رگرسیون	
نتیجه آزمون: رد فرض H_0			۰/۰۸۸	۲۴/۵۲۱	۱۶۳	باقیمانده	
			-----	۴۸/۵۸۰	۱۶۴	کل	

چنانچه در جدول شماره ۴-۱۰ ملاحظه می‌گردد که سطح معنی‌داری آزمون مربوطه برابر ۰/۰۴۰ می‌باشد، می‌توان چنین ادعا نمود که آزمون فوق با خطای $\alpha=0/05$ یا سطح اطمینان ۰/۹۵ معنی‌دار می‌باشد. پس فرض H_1 تأیید و فرض H_0 رد می‌گردد. با توجه به ضریب تشخیص تعدیل شده که عبارت است از نسبت تغییرات توضیح داده شده توسط متغیر X به تغییرات کل، ۰/۰۸۳ می‌باشد. می‌توان بیان نمود که تقریباً ۸ درصد تغییرات مدیریت سود، توسط تغییرات در درصد مالکیت نهادی تبیین می‌گردد.

جدول ۱۰- ضرایب پارامتر فرضیه اول مربوط به متغیر درصد مالکیت نهادی و تأثیر آن بر

مدیریت سود

نتیجه آزمون	سطح معنی داری	t محاسبه شده	β شیب خط	عنوان متغیر
رد فرض H0	۰/۰۰۵	۰/۶۵۱	۱۴۱۲/۹۵۳	عرض از مبدا
رد فرض H0	۰/۰۴۰	۰/۰۷۷	-۴/۶۵۷	درصد مالکیت نهادی

بنابراین رابطه ریاضی تأثیر درصد مالکیت نهادی بر مدیریت سود به صورت زیر خواهد بود:

$$X = ۱۹۲۸۱/۰۰۷ - ۴/۶۵۷ Y$$

بنابراین می‌توان بیان نمود که یک واحد افزایش در درصد مالکیت نهادی باعث کاهش ۴/۶۵۷ واحد در مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی این آزمون از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد.

۳-۴- ۸ فرضیه ۱-۳: بین وجود حسابرس دائم و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس و اوراق بهادار تهران رابطه معنی‌دار وجود دارد.

جدول ۱۱- آزمون پیرسون برای تعیین همبستگی وجود حسابرس دائم بر مدیریت

سود

مدیریت سود	وجود حسابرس دائم		
۰/۷۳۴	۱۶۵	ضریب همبستگی پیرسون	وجود حسابرس دائم
		سطح معناداری ۲ طرفه (sig)	
		تعداد	
۱	۰/۷۳۴	ضریب همبستگی پیرسون	مدیریت سود
		سطح معناداری ۲ طرفه (sig)	
		تعداد	

چنانچه در جدول شماره ۴-۱۲ ملاحظه می‌گردد سطح معنی‌داری آزمون پیرسون ۰/۷۳۴ بوده و این سطح از حداقل سطح معنی‌داری ۰/۰۵ α بزرگتر بوده، لذا رابطه معنی‌داری بین وجود حسابرس دائم و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود ندارد. ۳-۴- ۹ آزمون فرضیه ۱-۴: بین اندازه هیات مدیره و مدیریت سود شرکت‌های خودروسازی و قطعات خودرویی رابطه وجود معناداری وجود دارد.

جدول-۱۲: آزمون پیرسون برای تعیین همبستگی اندازه هیات مدیره بر مدیریت سود

مدیریت سود	اندازه هیات مدیره		
اندازه هیات مدیره	۱	ضریب همبستگی پیرسون	-۰/۱۸۶
		سطح معناداری ۲ طرفه (sig)	۰/۰۰۲
		تعداد	۱۶۵
مدیریت سود	-۰/۱۸۶	ضریب همبستگی پیرسون	۱
		سطح معناداری ۲ طرفه (sig)	۰/۰۰۲
		تعداد	۱۶۵

چنانچه در جدول شماره ۴-۱۳ ملاحظه می‌گردد سطح معنی‌داری آزمون پیرسون ۰/۰۰۲ بوده و این سطح از حداقل سطح معنی‌داری ۰/۰۵ α کوچکتر بوده، لذا رابطه معنی‌داری بین اندازه هیات مدیره و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود دارد.

۴-۳-۱۰ تحلیل واریانس فرضیه ۱-۴ مربوط به مدل رگرسیونی متغیر اندازه هیات مدیره بر مدیریت سود.

جدول-۱۳: تحلیل واریانس فرضیه اول مربوط به مدل رگرسیونی متغیر اندازه هیات

مدیر و مدیریت سود

خطای استاندارد		ضریب تشخیص تعدیل شده		ضریب تشخیص (R ²)		R	
۱/۱۶۸		۰/۱۱۷		۰/۱۲۱		۰/۱۸۶	
سطح معنی داری	سطح اطمینان	F		میانگین مربعات	مجموع مربعات	درجه آزادی	منبع تغییرات
۰/۰۰۲	۰/۹۹	۷۶/۴۱۲		۶/۳۷۱	۲۵/۵۲۱	۱	رگرسیون
نتیجه آزمون: رد فرض H ₀				۰/۰۸۸	۲۳/۰۹۶	۱۶۳	باقیمانده
					۴۸/۵۸۰	۱۶۴	کل

چنانچه در جدول شماره ۴-۱۴ ملاحظه می‌گردد که سطح معنی‌داری آزمون مربوطه برابر ۰/۰۰۲ می‌باشد، می‌توان چنین ادعا نمود که آزمون فوق با خطای ۰/۰۵ α یا سطح اطمینان ۰/۹۹ معنی‌دار می‌باشد. پس فرض H_1 تأیید و فرض H_0 رد می‌گردد. با توجه به ضریب تشخیص تعدیل شده که عبارت است از نسبت تغییرات توضیح داده شده توسط متغیر X به تغییرات کل، ۰/۱۱۷ می‌باشد. می‌توان بیان نمود که تقریباً ۱۲ درصد تغییرات مدیریت سود، توسط تغییرات در اندازه هیات مدیره تبیین می‌گردد.

جدول ۱۴: ضرایب پارامتر فرضیه اول مربوط به متغیر اندازه هیات مدیره و تأثیر آن

بر مدیریت سود

نتیجه آزمون	سطح معنی داری	t محاسبه شده	β شیب خط	عنوان متغیر
رد فرض H_0	۰/۰۰۱	۱/۷۰۲	۱۸۲۶/۵۵۰	عرض از مبدا
رد فرض H_0	۰/۰۰۲	-۰/۸۷۸	-۲/۸۰۳	اندازه هیات مدیره

بنابراین رابطه ریاضی تأثیر اندازه هیات مدیره بر مدیریت سود به صورت زیر خواهد بود:

$$Y = 1826/550 - 2/803 X_1$$

بنابراین می‌توان بیان نمود که یک واحد افزایش در اندازه هیات مدیره باعث کاهش ۲/۸۰۳ واحد در مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی این آزمون از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد.

۳-۴ آزمون فرضیه ۱-۵: بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت سود شرکت‌های خودروسازی و قطعات خودرویی رابطه وجود معناداری وجود دارد.

جدول ۱۵: آزمون پیرسون برای تعیین همبستگی اندازه موسسه حسابرسی بر

مدیریت سود

مدیریت سود	اندازه موسسه حسابرسی	مدیریت سود
۰/۰۶۵	۱	ضریب همبستگی پیرسون
۰/۴۵۰		سطح معناداری ۲ طرفه (sig)
۱۶۵	۱۶۵	تعداد
۱	-۰/۰۶۵	ضریب همبستگی پیرسون
	۰/۴۵۰	سطح معناداری ۲ طرفه (sig)
۱۶۵	۱۶۵	تعداد

چنانچه در جدول شماره ۴-۱۶ ملاحظه می‌گردد سطح معنی‌داری آزمون پیرسون ۰/۴۵۰ بوده و این سطح از حداقل سطح معنی‌داری ۰/۰۵ α بزرگتر بوده، لذا رابطه معنی‌داری بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

مدیریت سود شکلی از دستکاری سود است که احتمال دارد قابلیت‌های اتکای سود را کاهش دهد. هرچه سودها قابلیت اتکای کمتری داشته باشند، حاوی اطلاعات مفید کمتری نیز هستند، از سوی دیگر، زمانی که مدیریت سود فرصت طلبانه با استفاده از سیستم‌های نظارتی کنترل شود، سودهای حسابداری قابل اتکاتر بوده و حاوی اطلاعات مفیدتری هستند (عیوضلو و همکاران، ۱۳۸۷). حاکمیت شرکتی ظرفیت مدیران برای مدیریت سود را کاهش می‌دهد و توانایی بهبود قابلیت اتکای سودهای حسابداری را دارد، بنابراین قابلیت اطلاع‌رسانی و مفید سودهای حسابداری را بهبود می‌بخشد. باور بر این است که مدیران اغلب با اتخاذ روش‌هایی که کاهش نوسان‌های سود خالص را در بردارد، دست به مدیریت سود می‌زنند. از دلایل این امر آن است که مدیران تصور می‌کنند سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در شرکتی که دارای جریان هموار سود است، مبلغ بیشتری می‌پردازند. در این پژوهش، به بررسی رابطه میان ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود در شرکت‌های اتومبیل‌سازی و قطعات خودرویی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته شد. برای بررسی رابطه میان ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود شرکت‌های اتومبیل‌سازی و قطعات خودرویی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار به آزمون فرضیات پرداخته شد. برای آزمون رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته از رگرسیون خطی همچنین برای بررسی همبستگی میان متغیرهای مستقل از آزمون هم خطی استفاده شد. نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ رابطه معنی‌داری میان ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود در صنایع قطعه‌سازی و خودرویی وجود دارد که ضریب همبستگی پیرسون ۰/۱۲۵- است. همچنین براساس ضریب پارامتر بدست آمده که ۲/۴۰۷- می‌باشد، به معنای این است که یک واحد افزایش در ویژگی‌های حاکمیت شرکتی منجر به کاهش ۲/۴۰۷ واحد در مدیریت سود می‌شود.

پیشنهادهات

- با توجه به حرفه‌ای بودن مالکین نهادی، حضور آن‌ها موجب نظارت بر مدیریت می‌شود، این موضوع می‌تواند به جای تمرکز بر اهداف کوتاه مدت سودآوری موجب توجه به حداکثرسازی ارزش بلند مدت شرکت می‌شود. هر چه میزان و سطح مالکیت نهادی بیشتر باشد، نظارت بر مدیریت بهتر انجام می‌شود. نظارت مالکان نهادی بر فعالیت‌ها و اقدامات مدیریت، موجب کاهش توانایی‌ها و فرصت‌های آنان در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری برای مدیریت کردن سود شده و باعث بهبود کیفیت سود خواهد شد. همچنین از مهم‌ترین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی می‌توان به حضور

مالکین نهادی به عنوان یک مکانیزم خارجی اشاره کرد. این معیار نه تنها بطور مستقیم بر مدیریت سود اثر میگذارد بلکه بطور غیرمستقیم و از طریق تاثیر بر بکارگیری دیگر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی نیز می‌تواند مدیریت سود را بهبود بخشد (کاهش دهد).

- با توجه به عملکرد مدیران غیرموظف در ترکیب هیات مدیره و رابطه مثبت بر مدیریت سود می‌توان بیان کرد که اعضای غیر موظف به علت عدم آگاهی از وظایف سازمانی خود توانایی و انگیزه لازم برای ساختاردهی مجدد و ایجاد تغییرات را ندارند. و خود را فارغ از مسئولیت پاسخگویی در مقابل نهادهای پاسخ‌خواه می‌دانند، لذا وظایف نظارتی خود را به نحو شایسته‌ای انجام نمی‌دهند. و یا به دلیل ترس از رویارویی با عکس‌العمل‌های سیاسی خود را درگیر چالش نمی‌کنند. بنابراین پیشنهاد می‌شود در مکانیزم‌های مشخص شده در آیین‌نامه نظام راهبری شرکت‌ها به خصوصیات مدیران غیرموظف توجه شود.

- با توجه به نتایج تحقیق به نظر می‌رسد که اندازه هیات مدیره به عنوان یکی از اساسی‌ترین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی می‌باشد با توجه به اهمیت و نقش اندازه هیات مدیره در مدیریت سود، لازم است با ارائه راهکارهایی اندازه هیات مدیره را براساس شرایط شرکت‌ها بهبود و تقویت کرد.

منابع

۱. حساس یگانه، یحیی (۱۳۸۵) "حاکمیت شرکتی در ایران" حسابرس ۲۲
۲. رهبری خرازی، مهسا (۱۳۸۵). "اصول شرکتی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه." (oecd) تهران، شرکت اطلاع رسانی بورس.
۳. حساس یگانه، یحیی و مرادی، محمد و هدی اسکندر (۱۳۸۷). "بررسی رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و ارزش شرکت"، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ش ۵۲.
۴. کاشانی‌پور، محمد و امیر رسانیان (۱۳۸۸) "حاکمیت شرکتی و کنترل"، مجله اقتصادی، ش ۸۹-۹۰.
۵. نوروش، ایرج؛ کرمی، غلامرضا و جلال وافی (۱۳۸۸). "بررسی رابطه سازوکارهای نظام راهبری شرکتی و هزینه‌های نمایندگی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، تحقیقات حسابداری، شماره اول.
۶. آقایی، محمد علی و پری چالاکی (۱۳۸۸) "بررسی رابطه بین ویژگی‌های راهبری شرکتی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در تحقیقات حسابداری". بورس اوراق بهادار تهران. ش ۴.
۷. حساس یگانه، یحیی (۱۳۸۴). "همگرایی بین‌المللی حاکمیت شرکتی" ماهنامه حسابداری، شماره ۱۷۰.
۸. حساس یگانه، یحیی، هاشمی سید هادی (۱۳۸۷) "مرور مبانی و مدل‌های مختلف حاکمیت شرکتی" سلسله مقالات حاکمیت شرکتی، شماره ۲۰۱.
۹. عیوضلو، رضا و محسن صادقی (۱۳۸۷) "خصوصی‌سازی و حاکمیت شرکتی" مدیریت پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس.
۱۰. نمازی، محمد و احسان کرمانی (۱۳۸۷) "تاثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۵۳، پاییز ۱۳۸۷.

1. Beasley, M. (1996). "An empirical Analysis of the relation Between the Board of director Composition and financial Statement fraud", THE ACCOUNTING REVIEW, 71(4):443-465.
2. Jiraporn P, Miller G.A, Yoon S.S, Kim Y.S, (2008), "Is earnings management opportunistic or beneficial? An agency theory perspective", International Review of financial Analysis, 17:622-634.
3. Ferguson, M. J. Seow, G. S. and D. Young, (2004), "Non-Audit Services and Earnings Management: UK Evidence", Contemporary Accounting Research, Vol. 21, No. 4, PP. 813-841.
4. Alves Sandra. (2012). "Ownership structure and earnings management: Evidence from Portugal", Australian accounting and business journal, Vol 6(1), pp 57-73
5. Jung K, S.Y. Kwon. (2002). "Ownership structure and earnings informativeness: Evidence from Korea", the international journal of accounting, Vol 37, pp 301-325
6. Schipper, K. (1989). "Commentary on earnings management". Accountin Horizons, 3(4), 91-102
7. Chiang H., (2005). "An Empirical Study of Corporate Governance and Corporate Performance", Journal of American Academy of Business, 6(1), 95-10